

روش‌های تربیت اخلاقی در نهج البلاغه

عنایت الله شریفی *

استادیار معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۳۰، تاریخ تصویب: ۸۹/۸/۲۸)

چکیده

روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های تربیتی در نظام تعلیم و تربیت، جایگاه ویژه‌ای دارد. در این مقاله سعی شده است که شیوه‌های تربیت اخلاقی از منظر امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بررسی شود. از مهم‌ترین شیوه‌های تربیت اخلاقی نهج البلاغه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: حکمت، تربیت عقلانی، تذکر و یادآوری نعمت‌ها، موعظه، خطابه، عبرت‌آموزی، کاربرد اصول روانشناسی، امر به معروف و نهی از منکر، مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه.

کلید واژه‌ها: اخلاق، تربیت اخلاقی، روش‌های تربیت اخلاقی، امام علی (ع)، نهج البلاغه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* E-mail: enayat.sharifi@yaoo.com

مقدمه

کتاب ارزشمند نهج البلاغه که آن را «اخ القرآن» نیز می‌نامند، در بر دارنده‌ی برخی از سخنان و کلمات نورانی علی بن ابی طالب علی (علیه السلام) است که با ذوق و هنر علامه سید رضی در سه فصل جداگانه -خطبه‌ها (۲۳۹ خطبه)، نامه‌ها (۷۹ نامه) و حکمت‌ها (۴۸۰ حکمت)- تنظیم گردیده و شکل و نظام زیبایی به خود گرفته است. این کتاب شاهکاری است که فضیلت‌های آن، همانند صاحبش، تنها در یک زمینه خلاصه نمی‌شود. خواننده این اثر علاوه بر خدانشناسی، با مباحث اجتماعی و سیاسی نیز آشنا می‌شود و در کنار آموزه‌های نافذ پارسایی و پروا پیشگی، با شیوه‌ای بدیع از حکومت اداری و مدیریت انسانی مأنوس می‌شود. علی (علیه السلام) با منطقی استوار و آگاهانه درباره‌ی دگرگونی‌های دنیا و شئون مردم و سرشت افراد و گروه‌ها سخن گفته و گاهی با توصیف رعد و برق و آفرینش آسمان و زمین، پدیده‌های زنده‌ی طبیعت را به تفصیل شرح داده و اسرار خلقت خفاش و مورچه و طاووس و ملخ را فاش کرده و در عین حال مردم را به انجام تعهدات اخلاقی و اجتماعی فرمان داده است. جرج جرداق مسیحی می‌نویسد:

بیان نهج البلاغه بیانی است که اگر انتقاد کند، گویی تندبادی خروشان است؛ اگر فساد و مفسدین را تهدید نماید همچون آتشفشان‌های سهمناک و پر غرش زبانه می‌کشد؛ اگر به استدلال منطقی پردازد، عقل‌ها و احساسات و ادراکات بشری را مورد توجه قرار می‌دهد و راه هر دلیل و برهانی را می‌بندد و عظمت منطقی برهان خود را ثابت می‌کند؛ اگر به رأی و تفکر و دقت دعوت کند، عقل و حس را در خواننده همراه می‌سازد و به سوی آنچه می‌خواهد سوق می‌دهد و او را با جهان هستی پیوند می‌دهد و نیروها و قوای ایشان را متحد می‌گرداند تا به حقیقت برسد؛ اگر مخاطب را پند و اندرز می‌دهد، او مهر پدر و عاطفه پدری راستین و وفای انسانی و گرمی محبت بی‌انتهای آن خواهد یافت و اگر برای خواننده از ارزش هستی و زیبایی‌های خلقت و کمالات جهان هستی سخن بگوید آنها را با مرکبی از نورش در قلب او می‌نویسد. (جرداق، ۱۳۴۴: ۶۷)

ابن ابی الحدید معتزلی -شارح نهج البلاغه- می‌نویسد:

من بسیار در شگفتم از مردی که در میدان جنگ چنان خطبه می‌خواند که گواهی می‌دهد که طبیعتی مانند شیران دارد، سپس در همان میدان هنگامی که تصمیم بر موعظه و اندرز می‌گیرد، سخنانی از زبانش تراوش می‌کند که گویی طبیعتی

چون طبیعت راهبان دارد که لباس مخصوص رهبانیت پوشیده و در دیرها زندگی می‌کند؛ نه خون حیوانی را می‌ریزد و نه حتی از گوشت حیوان تناول می‌کند.
(ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵: ۵۳)

با این‌که نهج‌البلاغه یک کتاب اخلاقی محض نیست، ولی همانند نظام اخلاقی قرآن کریم، نسبت به سایر نظام‌های اخلاقی، از وسعت و گستردگی بیشتری برخوردار است، زیرا افزون بر این‌که انسان‌ها را در موارد فراوانی، به تزکیه و تهذیب نفس سفارش می‌کند و دربارهٔ تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، دستورالعمل اخلاقی دارد، روش‌های تربیت اخلاق فردی و اجتماعی را نیز بیان کرده است. بر این اساس می‌توان نظام اخلاقی نهج‌البلاغه را به دو بخش تقسیم نمود:

۱. مفاهیم اخلاقی

۲. روش‌های تربیت اخلاقی

مفاهیم اخلاقی به اخلاق بندگی، فردی و اجتماعی تقسیم می‌گردد و در این میان، اخلاق اجتماعی دارای قلمرو وسیعی است که شامل اخلاق و آداب معاشرت، اخلاق خانواده، اخلاق سیاسی، اخلاق اقتصادی و ... می‌باشد.

در این مقاله، سعی شده است که به روش تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه پرداخته شود و در این باره به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. نهج‌البلاغه برای تربیت اخلاقی انسان‌ها، در ابعاد فردی و اجتماعی، چه روش‌هایی را به کار می‌گیرد؟

۲. آیا نهج‌البلاغه از اصول روانشناسی در تربیت اخلاقی انسان‌ها بهره می‌گیرد؟

روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های تربیتی، در نظام تعلیم و تربیت اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. کتاب شریف نهج‌البلاغه در تربیت اخلاقی انسان‌ها، روش‌ها و شیوه‌هایی را به کار گرفته است که کشف و بررسی آن ره‌توشه‌ی خوبی برای همهٔ انسان‌ها است. از این رو، جا دارد که قبل از بررسی این روش‌ها، با مفاهیم «اخلاق»، «تربیت اخلاقی» و «روش‌ها» آشنا شویم:

اخلاق، جمع «خُلُق» و در لغت دارای دو معناست. برخی اخلاق را به معنای سرشت باطنی دانسته‌اند که برای انسان، تنها با دیدهٔ بصیرت، قابل درک باشد. در برابر «خُلُق» که به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود (راغب اصفهانی، بی‌تا: مادهٔ «خلق») و برخی دیگر خُلُق را به معنای صفت نفسانی راسخ می‌دانند که انسان افعال متناسب با آن را بی‌درنگ انجام می‌دهد؛ مانند شجاعت؛ کسی

که دارای خُلق شجاعت است در رویارویی با دشمن تردیدی به خود راه نمی‌دهد (همان). در اصطلاح، بسیاری از عالمان اخلاق مانند ابن مسکویه (۱۴۲۲: ۲۲۱)، مَلّا محسن فیض کاشانی (۱۳۴۹: ۵۴) و غزالی (۱۴۱۶: ج ۳، ۵۳)، اخلاق را به همان معنای لغوی دوم به کار برده‌اند، یعنی معتقدند که اخلاق حال یا ملکه‌ای^۱ برای نفس است که با داشتن آن، رفتار بدون فکر و اندیشه و با سهولت و آسانی از طرف کسی که دارای این هیئت نفسانی می‌باشد، صادر شود.

برخی دیگر، واژه‌ی اخلاق را به هر صفتی -چه پایدار و چه غیر پایدار- که منشاء انجام کارهای پسندیده و نیکو و یا کارهای بد و ناپسند در انسان می‌گردد، به کار برده‌اند (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۶). گاهی نیز واژه اخلاق صرفاً به کسی که دارای صفات فاضله و پسندیده باشد، اطلاق می‌گردد (همان).

تربیت، مصدر باب تفعیل از ماده (ربو) به معنای زیاد کردن، نمو دادن، وسیله‌ی رشد را فراهم نمودن و پاک گردانیدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۳۰۵)، و در اصطلاح به معنای گوناگونی به کار رفته است؛ از جمله تربیت در آموزش و پرورش عبارت است از تغییری که آدمی در نفس خویش با دیگران ایجاد کند و در روانشناسی پستالزی (pestalozzi)، عبارت است از رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگ تمام نیروها و استعدادهای انسانی که در نهادش موجود و مکتوم است.

به عقیده‌ی جامعه‌شناسان، تربیت کوششی است که هر جامعه برای تأمین نظارت و تسلط خود بر فرد به عمل می‌آورد و در اصطلاح علم اخلاق، عبارت است از چگونگی بکارگیری و پرورش استعدادها و قوای درونی برای توسعه و تثبیت رفتارهای پسندیده اخلاقی، به منظور رسیدن به کمالات اخلاقی و دوری و از بین بردن رذایل اخلاقی.

واژه «روش» در لغت به معنای راه و طریق است و در علوم تربیتی، تعریف دقیقی از آن ارائه نشده است ولی در این نوشتار، منظور از روش‌ها چارچوب و قوانینی کلی است که انسان با عمل به آن، رذایل اخلاقی را از بین می‌برد و فضایل اخلاقی را در وجودش تثبیت می‌کند و توسعه می‌دهد. از آنجا که رفتار انسان بسیار پیچیده است و پیچیدگی رفتار، تابع اصول و قاعده خاصی نیست، نمی‌توان روش‌ها را در یک محدوده بسته، محصور نمود. از این رو در نظام اخلاقی قرآن، روش‌های گوناگونی برای تربیت انسان‌ها مطرح است که در اینجا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

روش حکمت

بکارگیری روش حکمت در امر هدایت و تربیت اخلاقی انسان‌ها، یکی از روش‌های ارزشمندی است که امام علی (علیه‌السلام) همانند قرآن در کنار «موعظه» و «مجادله»، مورد توجه قرار داده است. حکمت در لغت به معنای «منع» است. و از آن‌جا که علم، دانش، منطق و استدلال، مانع از فساد و انحراف است، به آن حکمت گفته می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ج ۱، ۴۵۵).

درباره‌ی حقیقت حکمت، دو دیدگاه در میان مفسران وجود دارد:

۱. مفسران مشهور، حکمت را به معنای حجت، معرفت، کلام صواب و سخن استوار در نظر می‌گیرند و بر این باورند که حکمت، ناظر به محتواست؛ یعنی سخن کسی بر اساس دلیل، برهان و مبانی منطقی و معقول باشد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۴۴).

۲. برخی دیگر از مفسران از جمله سید قطب (۱۴۱۲: ج ۵، ۲۹۲) حکمت را مربوط به محتوا نمی‌دانند، بلکه ناظر به شیوه تبلیغ و تربیت می‌دانند.

به نظر می‌رسد بین این دو دیدگاه منافاتی وجود ندارد. این مفهوم از یک سو شامل حکمت در محتوا و از سوی دیگر، شامل برهان و حکمت در شیوه‌ی تربیت و تبلیغ و حکمت در رعایت حال مخاطبین و مقتضای حال آنان است. بر این اساس «برهان و استدلال» و «رعایت مقتضای حال» به عنوان روش‌های اصل حکمت پیشنهاد می‌گردد. در ادامه، به تبیین دو روش مذکور در نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود.

الف. برهان و استدلال

یکی از شیوه‌های نهج‌البلاغه، برای استفاده از روش «حکمت»، استفاده از برهان و استدلال است و در این راستا براهین منطقی و علمی متنوعی را در سطوح مختلف و برای مسایل گوناگون اقامه می‌کند. مثلاً امام علی (علیه‌السلام) در تبیین نظام آفرینش بر اساس برهان علیت می‌فرماید «كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ؛ هر موجودی، غیر از خدا، معلول است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۱۸۶) و یا درباره وحدت خداوند می‌فرماید «لَأَحَدٍ لَّا بِتَأْوِيلٍ عَدَدٌ؛ یگانه است نه از روی عدد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۱۵). گاهی نیز با بیان فلسفه و چرایی موضوعات، انسان‌ها را برای عمل به آنها آماده می‌سازد:

كثْرَةُ الصُّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةَ وَ النَّصْفَةَ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَ
بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ وَ بِاِحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّودُّ وَ بِالسَّيْرِ الْعَادِلِ يَقْهَرُ

الْمُنَاوِيُّ وَ بِالْجَلْمِ عَنِ السَّقِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ (نهج البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۲۲۴)؛ با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود، و با انصاف بودن، دوستان را فراوان کند، و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود، و با فروتنی، نعمت کامل شود، و با پرداخت هزینه‌ها، بزرگی و سروری ثابت گردد، و روش عادلانه، مخالفان را درهم شکند، و با شکیبایی در برابر بی‌خرد، یاران انسان زیاد گردند.

ب. رعایت مقتضای حال

با دقت در شیوه‌های تربیتی امام، نمونه‌های زیادی را می‌یابیم که رعایت مقتضای حال را نموده است و با مردم به اندازه عقل و فهمشان سخن گفته است. بهترین نمونه از این موارد، سیره‌ی عملی آن حضرت است که در زمان حکومت خویش می‌بیند که افکار عمومی بر اثر تبلیغات مسموم، زمینه پذیرش او را ندارد و به خاطر حفظ اسلام و زحمات رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، مردم را در جهل خود رها ساخته تا به برکت باقی ماندن اساس اسلام، این منکرات برطرف شود. آن حضرت در سخنی دردمندانه و سوزناک می‌فرماید:

والیان قبل از من اعمالی را مرتکب شدند که عمداً برخلاف شیوه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، پیمان او را شکستند و سنتش را دگرگون کردند، اگر مردم را به ترک این اعمال مجبور کنم، لشکرم پراکنده میشوند تا آن که خود تنها بمانم یا با گروه اندک از شیعیانم. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۵۹)

ایشان فهرستی از بدعت‌ها -مانند تغییر مقام ابراهیم (علیه السلام) از جایگاه خود، غضب فدک، ازدواج‌های غلط و...- را بیان می‌کند و می‌فرماید:

اگر همه این امور را برگردانم، همه از اطرافم پراکنده می‌شوند. به خدا سوگند! به مردم فرمان دادم در ماه رمضان جز نماز واجب را به جماعت نخوانند و به آنان گفتم که نماز مستحبی را به جماعت گزارند، بدعت است، اما برخی از لشکریانم که در کنار من می‌جنگیدند فریاد کشیدند: ای اهل اسلام، سنت عمر تغییر پیدا کرد! ما را از نماز خواندن در ماه رمضان باز می‌دارند و می‌ترسیدم که در گوشه‌ای، لشکرم علیه من بشورند و قیام کنند. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۵۹)

روش تربیت عقلانی

از جمله امتیازات انسان، داشتن قدرت تفکر و اندیشه است. عقل موجودی مجرد است اما مجرد تام نیست، بلکه به بدن تعلق دارد و چون متعلق به ماده است، حرکت و تکامل دارد. سعادت دنیوی و اخروی هر انسانی به مقدار عقل اوست. بر این اساس، اسلام می‌گوید هر چه انسان از عقلش بیشتر استفاده کند، عقلش کامل‌تر خواهد شد، به همین جهت، قرآن کریم از کسانی که از عقل خویش استفاده نکنند، به شدت انتقاد می‌کند و می‌فرماید: «أفلا تعقلون». حضرت امیر در این باره می‌فرماید:

الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلْلَ خُلْفِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۴۲۴)؛ بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است بر آن، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری ببوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.

و نیز می‌فرماید:

لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمَعَايِنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَ لَا يَعْشُ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۲۸۱)؛ اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم‌ها دروغ می‌نمایاند، اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمی‌کند.

روش موعظه

روش موعظه در نهج‌البلاغه جایگاه بسیار رفیعی دارد و به عنوان یکی از روش‌های اساسی در تربیت اخلاقی تلقی می‌شود. راغب اصفهانی در معنای وعظ می‌نویسد که «وعظ» در لغت به معنای باز داشتن و منع کردن است که مقرون به بیم دادن [از عواقب کار] باشد و از خلیل (لغوی معروف) نقل می‌کند که گفته است: «وعظ»، یادآوری و توجه دادن قلب‌ها به خوبی-هاست، آن گونه که موجب رقت قلب شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸: ماده «وعظ»). در مجمع البحرین آمده است:

موعظه عبارت است از سفارش به تقوا و ترغیب به طاعت‌ها و پرهیز از گناهان و برحذر داشتن از این که کسی فریب دنیا را خورده و دل به زر و زیور آن بندد. (طریحی، ۱۳۶۲: ج ۸، ۲۹)

برخی بر این باورند که موعظه همان خطابه است که اهل منطق در کنار برهان و جدل قرار داده‌اند ولی به نظر می‌رسد موعظه با خطابه فرق دارد. کار خطابه با احساسات است و غیرت، حمیت، حمایت، سلحشوری، عصبیت، برتری طلبی، عزت طلبی، مردانگی، شرافت، کرامت، نیکوکاری و خدمت را به جوش می‌آورد و در جایی به کار می‌رود که احساسات، خمود و راکد باشد. ولی موعظه کارش، رام ساختن و تحت تسلط در آوردن احساسات است و جوش‌ها و هیجان‌های بی‌جان را خاموش می‌کند و طوفان‌ها را فرو می‌نشانند و در جایی به کار می‌رود که شهوات و احساسات خودسرانه عمل می‌کند (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۲۷).

با بررسی نهج البلاغه و سیره‌ی تربیتی امام علی (علیه السلام) به این نتیجه می‌رسیم که هر یک این دو روش، در جای خود و با رعایت مقتضای حال، به کار رفته است. خطابه‌های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جایی ایراد شده است که باید احساسات بر افروخته شود و طوفانی ایجاد کند و بنیاد ظلمی را برکند؛ همچنان که در آغاز برخورد با معاویه چنین کرد (همان: ۱۸)؛ ولی موعظه در شرایط دیگری انجام یافته است و بیشتر مواعظ آن حضرت در زمانی است که حکومت را در دست گرفته است و مردم بر اثر فتوحات پی در پی خلفا، و غنایم بی‌حساب به سوی فساد اخلاقی، دنیاگرایی، تجمل پرستی و عصبیت‌های قبیله‌ای گرایش پیدا کردند (همان: ۱۲۸). در اینجا راهی جز موعظه وجود ندارد و باید به کمک کسانی که در دریای غفلت غوطه‌ورند و موج حیرانی آنان را فرا گرفته است، شتافت و از این مهلکه خطرناک نجات بخشید و به سوی خیر و سعادت هدایتشان نمود. بدین ترتیب، از مجموع خطبه‌ها و نامه‌های جمع‌آوری شده در نهج البلاغه، ۸۶ خطبه از ۲۳۹ و ۳۱ نامه از ۷۹ نامه یا تماماً موعظه است و یا دست کم مشتمل بر یک سلسله مواعظ است (همان: ۱۲۹).

افزون بر این، آن حضرت هر روز و شب، کلاس درسی داشت که در آن به تبیین معارف الهی و موعظه می‌پرداخت. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کوفه هر شب چون نماز صبح می‌گزارد به تعقیب نماز مشغول می‌شد تا آفتاب برآید و چون آفتاب طلوع می‌کرد، فقرا و مساکین و سایر مردم به گردش جمع می‌شدند و آنان را فقه و قرآن می‌آموخت و وقت منظمی داشت که از این مجلس برمی‌خواست. (طبرسی، ۱۳۵۸: ۳۰)

و نیز در جایی دیگر، می‌فرماید:

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در کوفه هر شب چون نماز عشاء را به جا می‌آورد، مردم را سه بار با صدای بلند که همه‌ی اهل مسجد می‌شنیدند مخاطب قرار می‌داد و می‌فرمود: ایها الناس تجهزوا رحمکم الله . . . فقد نودی فیکم بالرحیل؛ ای مردم آماده شوید- خدای رحمتتان کند- زیرا بانگ کوچ کردن را در میان شما داده‌اند . . . آن‌گاه مطالب بسیاری در زمینه دنیا و آخرت بیان می‌فرمود و آنان را موعظه می‌کرد. (همان: ۳۰)

روش خطابه

از آنجا که علی (علیه السلام) مرد سخن بود و سخنانش حدّ وسط کلام مخلوق و خالق بود، با بیان شگفت خود بارها با مردم سخن گفت و با خطبه‌ها و سایر سخنان خود تاثیر عمیقی بر مخاطب می‌گذاشت. موعظه‌های نهج‌البلاغه نیز به همین وجه، زنگار را از دل می‌زداید و پروایی لطیفی در آدمی پدید می‌آورد. حکمت الهی نهج‌البلاغه، خواننده را به عالم قدس می‌کشاند و خطبه‌های آن حضرت، غیرت، حمیت، حمایت، سلحشوری، عصبیت، برتری‌طلبی، عزت‌طلبی، مردانگی، شرافت، کرامت، نیکوکاری و خدمت را به جوش می‌آورد.

حضرت علی (علیه السلام) گاهی آیه‌ای از قرآن را تلاوت می‌کند، و در امتداد آن به لطایف و حقایق می‌پردازد. آن حضرت پس از تلاوت آیه «أَلْهَنَكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاثر، آیه ۲-۱) می‌فرماید:

یا لَهُ مَرَامًا مَا أَبْعَدَهُ، وَ زُورًا اغْفَلَهُ وَ حَطَرًا مَا أَفْطَلَعَهُ لَقَدْ اسْخَلُوا مِنْهُمْ أَيْ مَدَّكَر (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۲۲۱)؛ شگفتا! چه مقصد دوری و چه زیارت‌کنندگان بی‌خبر و در خواب غروری و چه کار دشوار و مرگباری! پنداشتند که جای مردگان تهی است، درحالی که سخت مایه‌ی عبرت‌اند، لیکن عبرت‌گیرنده کیست؟

ابن ابی‌الحدید درباره‌ی این خطبه امام می‌نویسد:

من به همه‌ی آنچه امت‌ها بدان سوگند یاد می‌کنند، سوگند می‌خورم که از پنجاه سال پیش تاکنون بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام و هرگز

آن را نخوانده‌ام، مگر آنکه در درونم لرزش و ترس و موعظه‌ای تازه پیدا شده است. این کلمات به شدت در دل و جانم تاثیر گذاشته و اعضاء و جوارحم را به لرزه افکنده است. چه بسیار واعظان و خطیبان و سخنورانی که در این باب سخن گفته‌اند و من به آن سخنان گوش داده و مکرراً به آن سخنان دقت نموده‌ام، اما در هیچ کدام از آن سخنان تاثیر این کلام را در وجود خویش نیافته‌ام. (ابن ابی الحدید، ۱۳۲۷: ۱۵۴-۱۵۳)

نمونه‌ی دیگری از نفوذ کلام آن حضرت، خطبه‌ی همام بن شریح است. او دلی پر از عشق خدا و روحی شعله‌ور از آتش معنی داشت. روزی، با اصرار از امام علی (علیه السلام) می‌خواهد سیمای کاملی از پارسایان را ترسیم کند. علی (علیه السلام)، از طرفی نمی‌خواهد جواب مایوس‌کننده بدهد و از طرفی می‌ترسد که همام تاب شنیدن نداشته باشد. لذا با چند جمله، سخن کوتاه می‌کند و حدود ۱۰۵ صفت از اوصاف پارسایان را ترسیم می‌کند. سخن امام هنوز ادامه داشت که ناگهان فریاد هولناکی، جمع شنوندگان را متوجه خود کرد؛ فریاد کننده کسی جز همام نبود و وقتی به بالینش رسیدند، جان به جان آفرین تسلیم کرده بود. امام فرمود: من از همین می‌ترسیدم (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۲۷).

روش عبرت‌آموزی و عبرت‌پذیری

عبرت از ریشه «عبور» به معنای نفوذ کردن و گذشتن از میان چیزی است، چنان که می‌گویند: عبرت النهر عبوراً (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۷) یعنی از رودخانه گذشتم. راغب اصفهانی در تعریف عبرت می‌نویسد:

اصل کلمه «ع ب ر» به معنای تجاوز از حالی به حالی است و تعریف اصطلاحی آن عبارت از حالتی است که در آن، معرفت ظاهری و محسوس سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می‌گردد و انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸: ۳۲)

بنابراین، عبرت به معنای گذشتن از محسوسات به معقولات؛ از مشهودات به نامشهودات؛ از ظواهر به بواطن؛ از بدی‌ها به خوبی‌ها و از زشتی‌ها به زیبایی‌ها است. انسان از دیدن رویدادهای روزگار، از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می‌کند. امام علی (علیه السلام) در موارد متعددی همگان را به عبرت‌آموزی فرا می‌خواند تا یکی از روش‌های تربیت اخلاقی را به انسان‌ها بیاموزد:

فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ وَ اغْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ وَ انْتَفِعُوا بِالنَّذْرِ (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۱۵۷)؛ پس از عبرت‌ها پند بگیرید، و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید، و از هشدار دهندگان بهرمند گردید.

و در جای دیگری می‌فرماید:

فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ وَ اغْتَبِرُوا بِالْأَيِّ السَّوَاطِعِ وَ اذْجِرُوا بِالنَّذْرِ الْبِوَالِغِ (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۸۵)؛ ای بندگان خدا! از عبرت‌های سودمند پند پذیرید، و از آیات روشنگر عبرت آموزید. و از آنچه با بیان رسا شما را ترسانده‌اند، بهره‌بیزید، و از یادآوری‌ها و اندرزها سود ببرید.

امام علی (علیه السلام) عبرت آموزی را به عنوان راهی برای کسب بصیرت می‌داند و در این خصوص می‌فرماید:

مَنْ اغْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فهِمَ عَلِمَ (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۲۰۸)؛ کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد، و آن که آگاهی یابد می‌فهمد، و آن که بفهمد دانش آموخته است.

حوادث تاریخی از مهم‌ترین منابع عبرت‌آموزی است و راهی نیکو برای تربیت اخلاقی انسان‌هاست. دقت در علل عظمت و سقوط تمدن‌ها، مانع بسیاری از اشتباهات خواهد بود. امام علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه ما را به این حقیقت توجه می‌دهند:

مردم برای شما در تاریخ گذشته درس‌های عبرت فراوان وجود دارد. «عمالقه»^۳ و فرزندان‌شان کجایند؟ فرعون‌ها و فرزندان‌شان کجایند؟ کجایند مردم شهر رس^۴، که پیامبران خدا را کشتند، و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند، و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند. کجایند آنها که با لشکرهای انبوه حرکت کردند و هزاران تن را شکست دادند، سپاهیان فراوانی گرد آوردند، و شهرها ساختند. (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۱۸)

عبرت‌ها و راه‌های کسب آن فراوان است، اما کجایند آنان که دیده‌ی عبرت بین بگشایند و بهره بگیرند؟ چنان که امام (علیه السلام) فرمود:

مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ (نهج البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۲۹۷)؛ عبرت‌ها چقدر فراوانند و عبرت پذیران چه اندک.

روش یادآوری نعمت‌ها و رحمت‌های الهی

امام (علیه السلام) این روش را در موارد فراوانی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی به کار برده است که بهترین نمونه آن در خطبه ۱۹۰ آمده است:

خدایا ستایش تو را سزااست که آفریننده و معبودی، و بندگان را به درستی آزمایش کردی. خانه آخرت را آفریدی و سفره رنگارنگ نعمت‌ها را گستراندی، و در آن انواع نوشیدنی، خوردنی، همسران، میهمانداران، قصرها، نه‌های روان، میوه‌ها و کشتزاران، قراردادی. سپس پیامبری را فرستادی تا انسان‌ها را به آن خانه و نعمت‌ها دعوت کند. افسوس که مردم نه آن دعوت کننده را اجابت کردند، و نه به آنچه تو ترغیبشان کردی رغبت نشان دادند، و نه به آنچه تو تشویقشان کردی مشتاق شدند. بر لاشه مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند، و در دوستی آن همداستان گردیدند. (نهج البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۱۹۰)

روش توبه

توبه در لغت به معنای بازگشت است. این واژه اگر به بنده نسبت داده شود، به معنای بازگشت از گناه است و اگر به خدا نسبت داده شود به معنای بازگشت به رحمتی است که به واسطه گناه سلب شده باشد. محقق نراقی در تعریف اصطلاحی آن می‌نویسد:

توبه عبارت است از بازگشت قولی (زبانی)، فعلی و فکری از گناه. به عبارت دیگر ترک معاصی در حال و عزم بر ترک آن در آینده و جبران گذشته. (نراقی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۵۱)

بر این اساس، توبه دارای سه رکن اساسی است:

۱. ندامت و پشیمانی از انجام گناه
 ۲. ترک گناه در حال و جبران گذشته (قضای واجبات ترک شده و ادای حق دیگران و ...)
 ۳. تصمیم به ترک گناه در آینده
- از این رو، امام علی (علیه السلام) درباره مفهوم، ارکان و شرایط توبه می‌فرماید:

شخصی در حضور امام علی (علیه السلام) بدون توجه لازم گفت: استغفر الله. امام فرمود: مادرت بر تو بگرید، می‌دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجه‌ والا مقامان است و دارای شش معنا است: اول، پشیمانی از آنچه گذشت؛ دوم، تصمیم به عدم بازگشت؛ سوم، پرداختن حقوق مردم چنان که خدا را پاک دیدار کنی و چیزی بر عهده تو نباشد؛ چهارم، تمام واجبه‌های ضایع ساخته را بجا آوری؛ پنجم، گوشتی که از حرام بر اندامت روییده، با اندوه فراوان آب کنی، چنانکه پوست به استخوان چسبیده و گوشت تازه بر روید؛ ششم، رنج طاعت را به تن بچشانی، چنان که شیرینی گناه را به او چشانده بودی، پس آنگاه بگویی: استغفر الله. (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۴۱۷)

روش توبه از اقسام گناهان

از نظر عالمان اخلاق، گناهان از لحاظ کیفیت توبه، بر سه قسم هستند:

۱. ترک طاعات و عبادات واجب، مثل نماز، روزه، خمس و . . . راه توبه از این گناهان این است که انسان علاوه بر پشیمانی و استغفار، در حد توان خود، قضای آنها را به جا آورد.
۲. ارتکاب اعمال حرامی که بین بنده و پروردگار است و با سایر بندگان ارتباط ندارد؛ همانند شرب خمر، دروغ، شرکت در مجالس لهو و لعب و . . . راه توبه از این قسم گناه، این است که انسان علاوه بر پشیمانی و استغفار، تصمیم بگیرد که هرگز آنها را تکرار نکند.
۳. گناهایی که به بندگان خدا مربوط می‌شود و از آنها به «حق الناس» تعبیر می‌شود. توبه از این گناهان، مشکل‌تر از دو قسم پیشین است و دارای ابعاد کوناگون است:

الف. حق مالی

در صورت امکان باید حقوق مالی ضایع شده از افراد جبران گردد و در صورت عدم امکان، از آنها طلب بخشش شود. در صورتی که طلب بخشش ممکن نباشد یا صاحب حق، فرد گناهکار را نبخشد، لازم است به درگاه خدا تضرع کند و برای صاحب حق، کار نیک به جا آورد و استغفار کند؛ باشد که این عمل در روز قیامت عوض حق او محسوب شود.

ب. حق جانی

اگر انسان به اشتباه زبانی به جسم و جان دیگری وارد کند، لازم است دیه‌ی آن را پرداخت کند و اگر عمداً مرتکب جنایتی شده، باید به صاحب حق این فرصت را بدهد که در صورت تمایل، قصاص کند و در غیر این صورت، او را ببخشد.

ج. حق آبرو

کسی که آبروی دیگری را مخدوش کرده است، باید در همان شرایطی که علیه او زبان گشوده است، گفته‌های خود را تکذیب کند و اگر از فتنه و آشوب نمی‌ترسد، از او طلب بخشش کند.

د. حق حریم

تجاوز به حریم دیگران قابل جبران نیست و طلب بخشش از آن، جز فتنه بر نمی‌انگیزد. چرا که هیچ انسان معتدلی تجاوز به حریم خویش را بر نمی‌تابد. بنابراین، تنها راه توبه از این گناه زشت و بزرگ، آن است که در حد توان، به صاحب حق خدمت کند و در پیشگاه الهی برای او [طلب] مغفرت کند و کارهای نیک به جا آورد (نراقی، ۱۴۰۸: ۷۰-۷۳).

روش مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه

یکی از ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام و نهج‌البلاغه در تربیت اخلاقی انسان‌ها، بهره‌گیری از روش مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه است که در اینجا به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف. مشارطه

مشارطه آن است که انسان با خودش عهد و پیمان می‌بندد که در انجام وظایف، تکالیف و مسئولیت‌های خویش به هیچ وجه کوتاهی نکرده و از دستورهای خدای تعالی تخطی نکند. او متعهد می‌شود که در کارهای خیر کوشا باشد و از کارهای ناپسند دوری کند. این عهد و پیمان، در صورتی مؤثر است که هر روز تجدید شود تا آنگاه که به صورت ملکه در نفس و روح انسان رسوخ یابد. بهترین ساعات برای مشارطه، صبحگاهان پس از نماز صبح است که دل آدمی با صفات و حق‌پذیرتر است.

ب. مراقبه

مراقبه از «رَقَبَة» به معنای گردن است و رقیب به کسی گفته می‌شود که گردن می‌کشد تا اوضاع را زیر نظر داشته باشد. از نظر عالمان اخلاق، مراقبه عبارت از مراقبتی است که انسان پس از مشارطه، در همه اوضاع و احوال از خویشتن صورت می‌دهد. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ (نهج البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۳۲)؛ از نافرمانی خدا در خلوت‌ها بپرهیزید، زیرا همان که گواه است، داوری کند.

و نیز در جای دیگری می‌فرماید:

سزاوار است که انسان همواره بر خویش، اشراف داشته باشد و همیشه مراقب قلب خود و نگهدار زبان خویش باشد. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۶۵)

ج. محاسبه

محاسبه نفس بدین معناست که انسان در شبانه‌روز، وقتی را برای حسابرسی اعمالش در نظر بگیرد که اگر کار بدی کرده است، نفس خویش را سرزنش کند و اگر کار نیکویی انجام داده است، خدا را سپاس گوید:

عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا (نهج البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۹۰)؛ خود را بسنجید، قبل از آن که مورد سنجش قرار گیرید، پیش از آن که حسابتان را برسند حساب خود را برسید.

از امام عسکری (علیه السلام) روایت شده است که شخصی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پرسید: چگونه انسان خود را محاسبه کند؟ حضرت فرمود:

چون انسان شب را به روز و روز را به شب می‌آورد، شبانگاه باید به خویش باز گردد و به خود بگوید: امروزت گذشت و دیگر باز نمی‌گردد و خداوند از تو پرسش خواهد کرد که این روز را چگونه سپری کردی و در آن چه انجام دادی؟ آیا خدا را یاد کردی و آیا سپاس او را به جا آوردی؟ آیا حق برادر مؤمنت را ادا کردی؟ آیا پس از مرگش، بازماندگانش را رسیدگی کردی؟ آیا با گذاشتن آبروی خود، دیگران

را از بدگویی از برادر مؤمنت باز داشتی؟ و آیا مسلمانی را یاری کردی؟ سرانجام در این روزی که گذشت چه کردی؟ باید همه‌ی آنچه را در این روز انجام داده است به یاد آورد، پس اگر کاری نیک از تو سر زده است، خدا را سپاس گزارد و او را بر این توفیق، تکریم و تعظیم نماید و اگر در میان آنچه انجام داده‌است، کوتاهی یا گناهی یافت، آمرزش بخواهد و تصمیم بگیرد که دیگر به آن سوی نرود.
(الامام ابو محمد، ۱۴۰۹: ۳۸)

د. معاتبه (انتقاد از خود)

معاتبه بعد از محاسبه است. اگر انسان بعد از محاسبه دریافت که به پیمان خود پایبند نبوده و به آن عمل نکرده است، باید خود را محاکمه و ملامت کند و مورد عتاب و سرزنش قرار دهد تا از این راه، خود را برای جبران گذشته آماده کند و حتی اگر تخلف زیاد بود خود را عقوبت (معاقبه و تنبیه) کند. اگر انسان در این امر کوتاهی ورزد و نسبت به آن واکنش مناسبی نشان ندهد، زمینه گستاخی نفس اماره و تباهی خود را فراهم می‌کند. امام علی (علیه السلام) در این مورد هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «هر کس نفس خود را سیاست و تأدیب نکند، آن را تباه کرده است» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ۵۲۴)، و نیز می‌فرماید: «هر کس نفس خود را نکوهش کند، آن را به اصلاح و سامان در می‌آورد» (همان: ۲۴۶).

کاربرد اصول روان‌شناسی تربیتی

یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی *نهیج البلاغه*، کاربرد اصول روان‌شناسی تربیتی است. گرچه اصول روان‌شناسی تربیتی به صورت کلاسیک و مدرن، از ابتکارات علم و دانش روزگار معاصر است، اما اصول فطری آن، هیچ‌گاه جدای از انسان‌ها نبوده است و اگر به *نهیج البلاغه* بنگریم، به این نتیجه می‌رسیم که امام علی (علیه السلام) در امر تربیت اخلاقی به اصول روان‌شناسی فردی و اجتماعی عنایت کامل داشته است و آنها را به کار برده است. در ادامه به برخی از این اصول اشاره خواهد شد.

۱. تحریک عواطف و احساسات

زمانی که لشکر امام علی (علیه السلام) با لشکر معاویه در صفین به یکدیگر می‌رسند، لشکر معاویه پیش دستی می‌کند و شریعه -محل ورود آب- را گرفته و سپاهیان امام را از برداشتن آب منع می‌کند. امام علی (علیه السلام) می‌خواهد این مشکل را از طریق

مذاکره حل کند، اما معاویه که این عمل را برای خود موفقیتی به حساب می‌آورد، از هرگونه مذاکره خودداری می‌کند. در اینجا امام در برابر لشکرش قرار می‌گیرد و می‌فرماید:

قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ فَأَقِرُّوا عَلَيَّ مَذَلَّةً وَ تَأْخِيرَ مَحَلَّةً أَوْ رَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۵۱)؛ شامیان با بستن آب، شما را به پیکار دعوت کردند. اکنون بر سر دو راهی قرار دارید: یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست است، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندان شماسست. آگاه باشید معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند، تا کورکورانه گلوهایشان را آماج تیر و شمشیر کنند.

امام علی (علیه السلام) با بیان همین چند جمله حماسی، احساسات سپاه خود را تحریک و تهییج می‌کند و غیرت‌ها را به خروش می‌آورد.

۲. تشویق و تنبیه

تشویق در لغت به معنای آرزومند کردن، به شوق افکندن و راغب ساختن و در اصطلاح، عبارت از استفاده از امور مطلوب و مورد درخواست فرد پس از انجام عمل است که برای افزایش یا تثبیت عمل در فرد صورت می‌گیرد. اما تنبیه در لغت از مصدر تفعیل به معنای بیدار نمودن، آگاهانیدن، بیداری از خواب و آگاهی پس از خواب غفلت آمده است. معنای اصطلاحی تنبیه، عبارت از استفاده از محرک‌های آزاردهنده برای فرد پس از انجام عمل است که برای کاهش یا حذف رفتار صورت می‌گیرد.

تشویق برای برانگیختگی و بازدارندگی و شکوفاسازی استعدادهای انسان در جهت کمال بهره می‌گیرند. حضرت علی (علیه السلام) درباره نقش پاداش و کیفر الهی در تربیت انسان‌ها می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَ حَيَاةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۳۶۸)؛ همانا خداوند پاداش را بر اطاعت، و کیفر را بر نافرمانی قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهاند.

۳. الگو سازی

یکی از شیوه‌های تربیتی، که از نظر روانی می‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد، روش اسوه‌سازی و معرفی الگوی خوب و بد است. مربی در این روش می‌تواند واقعیت را عینیت بخشد. این روش در نهج البلاغه مورد استفاده قرار گرفته است. در این مورد کافی است به خطبه ۱۵۹ نهج البلاغه مراجعه شود که در آن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حضرت موسی، عیسی و داود (علیهم السلام) را به عنوان الگو معرفی می‌شوند و فرازهایی از فضایل اخلاقی آنان مورد اشاره قرار می‌گیرد.

برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را اطاعت نمایی، تا راهنمایی خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باز داشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیورهای آن فاصله گرفت. اگر می‌خواهی دومی را، موسی (علیه السلام) و زندگی او را تعریف کنم، آنجا که می‌گوید: «پروردگارا هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم» به خدا سوگند، موسی (علیه السلام) جز قرص نانی که گرسنگی را بر طرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا موسی (علیه السلام) از سبزیجات زمین می‌خورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده‌ی شکم او آشکار بود. اگر می‌خواهی سومی را، حضرت داوود (علیه السلام) -صاحب نی‌های نوازنده و خواننده بهشتیان- را الگوی خویش سازی، که با هنر داستان خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت، و از همنشینان خود می‌پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می‌فروشد و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می‌کرد. و اگر خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس پشمی خشن به تن می‌کرد، و نان خشک می‌خورد، نان و خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستانی او شرق و غرب زمین بود؛ میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویاند، زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند، و آرزو و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید، مرکب سواری او دو پایش، و خدمتگزار وی، دست‌هایش بود. (نهج البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۱۵۹)

روش امر به معروف و نهی از منکر

یکی از بهترین روش‌های تربیت اخلاقی از منظر نهج‌البلاغه، مسأله امر به معروف یا ارشاد به خوبی‌ها و فضایل و نهی از منکر یا انتقاد از زشتی‌ها و رذایل می‌باشد. امام علی (علیه السلام) درباره اهمیت و ارزش امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفُتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَأُقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَأَيُنْقِصَانِ مِنْ رِزْقِي وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۳۷)؛ و تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌کنند، و نه از مقدار روزی می‌کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.

و در جایی دیگر نیز می‌فرماید:

وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُخَّانَهُ وَ إِنَّهُمَا لَأُقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَأَيُنْقِصَانِ مِنْ رِزْقِي (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۱۵۶)؛ همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف پروردگارانند که نه اجل را نزدیک می‌کند و نه روزی را کاهش می‌دهد.

امر به معروف و نهی از منکر، نزد حضرت، از چنان اهمیتی برخوردار است که در فرازی از نامه اش به امام حسن (علیه السلام) می‌نویسد:

وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكَرُ الْمُنْكَرِ يَبْدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَايِنٌ مَنْ فَعَلَهُ يَجْهَدُكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادٍ (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: نامه ۳۱)؛ نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدی‌ها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آنگونه که شایسته است تلاش کن.

و درباره فلسفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید:

وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةٌ لِلْعَوَامِّ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعٌ لِلْسُّفَهَاءِ
(نهج البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۲۵۲)؛ و «امر به معروف» را برای اصلاح توده‌های
ناآگاه، و «نهی از منکر» را برای بازداشتن بی‌خردان از زشتی‌ها [به کار بگیر].

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

در آموزه‌های دین اسلام، امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب و درجاتی است. امام علی
(علیه السلام) در این مورد می‌فرماید:

ای مؤمنان! هر کس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن
را انکار کند، خود را از آلودگی سالم داشته است، و هر کس با زبان آن را انکار کند
پاداش آن داده خواهد شد، و از اولی برتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار بر
خیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او رستگاری را یافته و نور
یقین در دلش تابیده است. (نهج البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۳۷۳)

و در جای دیگری در این باره می‌فرماید:

گروهی، منکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند. آنان تمامی خصلت‌های
نیکو را در خود گرد آورده‌اند. گروهی دیگر، منکر را با زبان و قلب انکار کرده، اما
دست به کاری نمی‌برند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلت‌های نیکو را
گرفته و دیگری را تباه کرده است. و بعضی منکر را تنها با قلب انکار کرده، و با
دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت را که شریف‌تر است تباه
ساخته‌اند و یک خصلت را به دست آورده‌اند. و بعضی دیگر منکر را با زبان و قلب و
دست رها ساخته‌اند که چنین کسی از آنان، مرده‌ای میان زندگان است.
(نهج البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۳۷۴)

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایطی است که در ذیل به طرح آن پرداخته می‌شود.

۱. شناخت امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهم‌ترین و روشن‌ترین شرایط امر به معروف و نهی از منکر «شناخت معروف و منکر» است. بدیهی است، کسی که معروف و منکر را نشناسد نمی‌تواند به معروف امر و از منکر نهی نماید.

۲. احتمال تأثیر

هدف اصلی این فریضه، تحقق معروف‌ها و جلوگیری از وقوع منکرها و یا رفع آنهاست. طبیعی است که اگر در جایی احتمال تأثیر ندهیم، در آن صورت جایی برای این فریضه نخواهد بود.

يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَنَا يُصَانِعُ وَ لَنَا يُضَارِعُ وَ لَنَا يَتَّبِعُ الْمَطْمَاعِ
(نهج البلاغه، ۱۳۸۳: حکمت ۱۱۰)؛ فرمان خدا را بر پا ندارد جز آن کس که در
اجرای حق مدارا نکند.

۳. اصرار بر انجام منکرات و نادیده گرفتن معروف‌ها

بر اساس این شرط اگر فرد یا سازمانی خودش متوجه خطا و اشتباه خویش شده و در صدد اصلاح برآمده است، جایی برای امر به معروف و نهی از منکر باقی نمی‌ماند. در حقیقت آن افراد خودشان را امر به معروف و نهی از منکر کرده‌اند و نیازی به امر دیگران ندارند. در روایات اسلامی نیز به این شرایط اشاره شده است.

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه‌ی مسلمانان واجب است؟ فرمود: خیر. از وی پرسیدند: چرا؟ ایشان فرمود: امر به معروف و نهی از منکر تنها بر مسلمان قدرتمند، مطاع و آگاه به معروف و منکر واجب است، نه بر مسلمان ضعیفی که راه به جایی ندارد.
(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۶۰)

نتیجه

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه مهم‌ترین شیوه‌های تربیتی مؤثر در اخلاق فردی و اجتماعی انسان‌ها را به کار گرفته است که برخی از آنها عبارتند از: حکمت، تربیت عقلانی،

تذکر و یادآوری نعمت‌ها، موعظه، خطابه، عبرت آموزی، کاربرد اصول روانشناسی، امر به معروف و نهی از منکر، مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه.

پی‌نوشت‌ها

۱. در کیفیات نفسانی، آنچه را که سریع الزوال و زود گذر باشد، حال می‌نامند و آنچه را که بطئی الزوال و ثابت و مستمر باشد - به گونه‌ای که به عنوان طبیعت ثانویه او به حساب آید - ملکه گویند. از این رو، ملکه کیفیتی نفسانی است که راسخ در نفس است.
۲. این اندیشه لطیف که وحدت، وحدت عددی نیست، در کلمات قدما از حکمای اسلامی از قبیل فارابی، بوعلی سینا و . . . دیده نمی‌شود، حکمای متأخر، اندیشه این به اصطلاح «وحدت حقه حقیقه» را وارد فلسفه خود کردند. (مطهری، ۱۳۸۵: ۵۰)
۳. «عمالقه» قوم قدیم ساکن عربستان در منتهی الیه «ادوم» هستند که غالباً با یهویمان در زمان «شاعول» و «داود» در جنگ بودند و داود آنان را نابود کرد (فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۰).
۴. اصحاب رس که در قرآن کریم در آیه ۳۸ سوره «فرقان» و آیه ۱۲ سوره «ق» نام شان آمده است، قومی بودند که پس از قوم «ثمود» قدرت یافتند و خداوند پیامبرانی به سویشان فرستاد ولی آن‌ها پیامبران خود را تکذیب کردند و خداوند هلاکشان ساخت (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۵، ۱۸۲).

منابع و مآخذ

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه. (۱۳۸۳). ترجمه دشتی. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- ابن ابی الحدید، عز الدین ابوحامد. (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه. تهران: نشر نی.
- ابن شعبه حرانی. (۱۳۶۳). تحف العقول. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- ابن مسکویه، ابوعلی. (۱۴۲۲ق.). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. قم: انتشارات بیدار.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق.). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق.). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
- ارفع، سید کاظم. (۱۳۷۶). اخلاق در نهج البلاغه. تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.

- آل یاسین، محمد حسین. (۱۳۷۴). *نهج البلاغه از کیست؟*. ترجمه محمود عابدی. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- الامام ابو محمد، حسن بن علی عسکری. (۱۴۰۹ ق.). *التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد حسن بن علی عسکری*. قم: مدرسه امام مهدی.
- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. (۱۳۸۰). *دانشنامه امام علی (ع)*. تهران: تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جرداق، جرج امام. (۱۳۴۴). *علی، صدای عدالت انسانی*. ترجمه سید هادی خسروشاهی. تهران: انتشارات فراهانی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*. قم: اسراء.
- خوانساری، جلال الدین محمد. (۱۳۶۶). *شرح غرر الحکم و درر الکلم*. چاپ چهارم. تهران: دانشگاه تهران.
- دوانی، علی. (۱۳۷۵). *سید رضی، مؤلف نهج البلاغه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- راغب اصفهانی. (۱۴۰۸ ق.). *مفردات الفاظ القرآن*. تهران: مؤسسه اسماعیلیان، دار البحوث العلمیه.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷). *الکشاف*. چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العربی.
- سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی. (۱۴۱۲ ق.). *فی ظلال القرآن*. چاپ هفدهم. بیروت و قاهره: بی‌نا.
- شیر، سید عبدالله. (۱۳۸۰). *اخلاق*. ترجمه محمد رضا جباران. قم: انتشارات هجرت.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، علی. (۱۳۵۸). *مشکوه الابرار*. نجف: بی‌نا.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*. تهران: المكتبة المرتضویه.
- عبده، محمد. (۱۴۰۸ ق.). *شرح نهج البلاغه*. بیروت: دارالبلاغه.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۴۱۶). *احیاء علوم الدین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (بی‌تا). *الحقایق*. ترجمه محمد باقر خراسانی. تهران: انتشارات دینی نور.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (بی‌تا). *محجة البیضاء*. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: النشر الاسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *اصول کافی*. تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره. (۱۳۷۷). *فلسفه اخلاق*. قم.

امامی، محمد جعفر. (۱۳۸۱) *انواری از نهج البلاغه*. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.

مجلسی، محمد باقر. (بی تا). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۷). *اخلاق در قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). *سیری در نهج البلاغه*. تهران: انتشارات صدرا.

معین، محمد. (۱۳۵۶). *فرهنگ فارسی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکارم شیرازی و همکاران. (۱۳۷۲). *تفسیر نمونه*. چاپ هفدهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نراقی، ملا احمد. (۱۳۶۱). *معراج السعادة*. تهران: رشیدی.

نراقی، ملا محمد مهدی. (۱۴۰۸ق). *جامع السعادات*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی